محسن سازگارا در گفتگو با روزنامه اعتماد:

بن‌بست فعلی سیاسی ما به علت نبودن یک اپوزیسیون قوی و قانونی و ملی است

اشاره: «گلستان ایران» قرار بود منتشر شود. به دفترشان رفتیم و پس از دقایقی محسن سازگارا آمد. ما چند دقیقه‌ای تاخیر داشتیم اما با گشاده‌رویی وی شرمنده شدیم. بحث به شعارهای خاتمی رسیده بود که وی با صراحت گفت: «من واقعا وقتی آقای خاتمی گفت مراد ما از جامعه مدنی، مدینه‌النبی است آرد خودم را بیختم و الکم را آویختم و یقین کردم که ایشان نه جامعه مدنی را می‌شناسد و نه درکی از مدینه پیامبر دارد». سازگارا در مصاحبه‌ای گفته بود: «بعضی‌ها فردای انتخابات دوم خرداد یادشان افتاد که باید اصلاح‌طلب و آزادیخواه و طرفدار جامعه مدنی بشوند. پریدند سوار هواپیمای اصلاحات شدند و به تعبیر یکی از دوستان، هواپیما را دزدیدند و بعد هم رفتند در کابین خلبان. بدون اینکه بفهمند این هواپیمای اصلاحات چه جوری از زمین بلند شده؟ سوختش چه بوده؟ تئوری‌اش چه بوده؟ و کجا باید برود بنشیند و آن را بردند زدند سینه کوه».

وقتی این مطلب را طرح می‌کردم یاد دوران انتخابات و دیگ اصلاحات و موشش افتادم. سئوالاتمان راز همین موضوع آغاز کردیم.

○ الان رسیده‌ایم به جایی‌که به تعبیر خودتان د ریکی‌از مصاحبه‌ها عده‌ای سوار هواپیمای اصلاحات شدند و به اعتقاد شما هواپیما را زدند به کوه، این را ما به بن‌بست تعبیر می‌کنیم. آیا درست‌است؟

● بله الان رسیده‌ایم به جایی که از وکیلای مجلس می‌پرسیم می‌گویند ما داریم کار روزمره می‌کنیم و دیگر کاری نمی‌شد کرد. از وزرا می‌پرسیم می‌گویند داریم جاری و می‌گذرانیم و امیدی نداریم که کار استراتژیک و تحول‌آفرینی بکنیم.از مردم می‌پرسیم ابراز نارضایتی می‌کنند و می‌گویند به وعده‌هایی که به ما داده شد در جنبش اصلاحات عمل نشد این هم از وضع معیشتشان که خراب است. تولید ناخالص ملی ما از ۴ هزار و خرده‌ای دلار در سال ۵۶ رسیده به هزار و خرده‌ای. یک ملت چگونه می‌تواند فقیر شود. سرمایه‌گذاری سرانه‌مان به نسبت سال ۵۶، ۴۰ درصد شده. فاجعه اینجاست که در طی ۲۰ سال دنیا با سرعت برق و باد به جلو رفته و ما نسبت به خودمان عقب رفته‌ایم. در حالی که در امارات متحده عربی الان تولید سرانه ناخالص ملی هشت هزار و خرده‌ای دلار است، مالزی چهار هزار و خرده‌ای شده. ترکیه که نه نفت دارد و نه امکانات دیگر و با ۱۰ - ۱۲ سال سیاست‌های درست اقتصادی که در آن اجرا کردند. الان نزدیک ۳ هزار دلار است. و حالا مردم ما به شوخی گاهی می‌گویند تا چند سال دیگر ما باید برویم‌افغانستان کار کنیم. من در مقاله‌ای خطاب به مسئولان نوشتم این شوخی را جدی بگیرید.

● این دسته گلی که شما الحمدالله می‌بینید در این کشور سبز شده من یکی از فعالینش بوده‌ام. البته ۱۰ - ۱۲ سالی هم هست که گذاشته‌ام زمین چون واقعا از یک جایی احساس کردم که فایده‌ای ندارد و کاری نمی‌شود کرد.

این زهرخندی است که مردم به حکومت فعلی می‌زنند. نه اینکه بخواهیم بگوییم افغانستان لیاقت ندارد که وضع خوبی داشته باشد. آرزوی من حداقل این است که افغانها که از جنس خود ما هستند روی خوش و سعادت و توسعه را ببینند. ضمن اینکه به عنوان یک همسایه وقتی وضع‌اش خوب باشد برای ما بهتر هست ولی الان افغانستان کشور زیر توسعه‌نیافتگی است و نفت هم ندارد. امکانات هم نداریم و جنگ و معضلات هم دارد و توسعه‌یافتگی انسانی‌اش کمتر از ما هم هست. چند روز پیش یکی از دوستانی که مدیر کارخانه‌ای است و وضعش در اینجا خراب است و تولیداتش را نتوانسته بفروشد مغری پیدا کرده و سفارشات خوبی از افغانستان گرفته است و این نشان می‌دهد که چرخش مالی در افغانستان رخ داده که توانسته کالایش را از طریق دبی به افغانستان بفروشد و صادر کند.این وضع بد مردم شوخی نیست. الان از هر ۱۰۰ جوان ما ۹۰ تا بدون اغراق می‌گویند اگر بتوانند از این کشور بروند می‌روند. چه آنکه داخل دانشگاه است و چه آنکه خارج است. آنکه خارج است به توان ۲ چون که نتوانسته بود دانشگاه. آیا اصلا برای او قابل تصور هست که برنامه‌ریزی کند برای زندگی‌اش بگوید این کار را خواهم کرد. اینجا خانه می‌خرم. اینجا ازدواج می‌کنم و خلاصه اینجا زندگی‌ام را می‌سازم. نمی‌داند کجا باید برود. چه کار باید بکند. زوایای دیگر نارضایتی مردم که جداست: مثلا حوزه امنیت اجتماعی، حوزه رفاه اجتماعی، تامین اجتماعی، رضایت از چرخش فرهنگی جامعه و احساس شکوفایی فرهنگی و ...اگر بشماریم لیست مفصلی می‌شود. آن هم کشوری که جوانترین کشور دنیاست و سرمایه لایزالی به نام نسل جوان دارد.اینطور درمانده است و احساس ناراحتی و ناامیدی می‌کند از آن طرف هم فساد در دستگاه حکومتی تبعیض و همین چیزها که گفتم می‌شود. مسئولان حکومتی خودشان بیشتر وقوف دارند.

○ آینده را چطور می‌بینید؟

● اینکه می‌گویید الان چی. الان هیچی. شده‌ایم آقایی که الان هستیم. اتفاقی که افتاده این است که جمهوری‌اسلامی نظام حکومتی است که از دل انقلاب اسلامی درآمده. نسل ما هم‌انقلاب کرده است. من یکی از کادرهای انقلاب اسلامی بوده‌ام و این دسته گلی که شماالحمدالله می‌بینید در این کشور سبز شده من یکی از فعالینش بوده‌ام. البته ۱۰ - ۱۲ سالی هم هست که گذاشته‌ام زمین چون واقعا از یک جایی احساس کردم که فایده‌ای ندارد و کاری نمی‌شود کرد. در درازمدت ۲۴ ساله نمی‌توانیم بگوییم جنگ بوده. خرابکاری حکومت قبلی بوده یا خارجی‌ها نمی‌گذارند. مردم به شما خواهند گفت حالا جنگ تمام شد دیگر. ۱۳ سال بعد از یک جنگ توی دنیا ۳ بار کشورشان را می‌سازند ممالکی مثل آلمان که بعد از جنگ جهانی دوم یک خانه سالم نبود که در آن هیات دولت تشکیل جلسه دهد. دهکده بن را انتخاب کردند که تنها دهکده‌ای بود نزدیک شهرکلن که دولت می‌توانست در یک خانه سالم بنشیند. ۱۳ سال بعد از جنگ می‌رفتید آلمان دانشجویان آن ماشین شخصی داشتند. یا می‌گویند دشمن خارجی داریم مردم راحت به شما پاسخ می‌دهند در یک درازمدت ۲۳ - ۲۴ ساله به ما چه؟ بروید حل کنید. آن اصلا جزو اداره کشوره. الان وضع کشور اینگونه است. ۵ سال هم هست که به هر قراتی که شما بگویید چه فقر و تبعیض و فساد و چه جامعه مدنی و آزادی‌های فردی و دمکراسی و رفتن در خانواده جهانی که هر دو طرف گفته‌اند که اصلاحات یعنی این و هر دو طرف صداشون به آسمون بلند است که نه! نشد. اصلاح نشد و کار پیش نرفت و هر دو طرف هم به نظر من درست می‌گویند. بنابراین همین است که می‌گویید بن‌بست است و البته لغتی بزرگ‌تر از بن‌بست اصلاحات و این اصلا چیز خوبی نیست و هر چه زودتر باید یک نظام حکومتی که عدم توفیق دارد به اینجا می‌رسد درمانش کند. برای اینکه تاکارآمدی برایش عدم مقبولیت می‌آورد و عدم مقبولیت اصلی‌ترین پایه عدم مشروعیت است و هر نظامی که بحران مشروعیت پیدا می‌کند فورا شکافی بین حکومت و مردم ایجاد می‌شود و عمیق می‌شود که این شکاف کشور را آبستن بحران می‌کند. شما می‌بینید تمام کسانی که در این کشور دست‌اندرکار حکومتند زودتر از دیگران دم از بحران می‌زنند ساده‌ترین اتفاقی که در این کشور می‌افتد از هر رده حکومتی می‌گویند که دشمن دارد توطئه می‌کند این ناشی از یک روانشناسی است و خودشان می‌فهمند که کشور می‌تواند آبستن بحران باشد. اینکه مملکت نمی‌شود شما هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوید انتظار داشته باشید در کوچکترین و ساده‌ترین حوادث از حقوق معلم‌ها بگیر تا نامه یک روحانی بحران ایجاد شود. در دنیا حوادث بزرگتر از این روی می‌دهد و حکومت‌ها براحتی حل می‌کنند. حکومت اصلا کارش حل و عقد امور است. حل و فصل مسائل بین مردم‌است و برای اینها هم بشر راه حل دارد. سندیکا دارد، حزب دارد، رای‌گیری دارد. قانونی‌کردن اعتصاب دارد. گوش می‌کنند قانون می‌گذارند. من بارها گفته‌ام بندگان خدا ملت سرشان پایین است و دارند زندگی‌شان را می‌کنند با همه سختی‌ها. خود مقامات حکومت بیشتراز همه هول هستند. چند وقت پیش یکی از وزرای دولت گفته بود آمریکا سیاست فشار از بیرون انفجار از درون را دارد اعمال می‌کند. این چه لغتی‌است؟ چرا منتظر انفجار مملکت هستید؟ وزیر یا هر کس دیگر در حکومت! ببین مشکل مردم کجاست. بنشینند حلش کنند. آخه این مردم پس کی باید احساس آرامش بکنند. این لغتی که الان من می‌خواهم بگویم ببینید چند هزار بار در طول عمرتان شنیده‌اید: «در شرایط حساس کنونی» هر کس می‌خواهد حرف بزند می‌گوید در شرایط حساس کنونی. این چه شرایط حساسی‌است؟ والله ملت ایران ملت صلح‌طلبی است. مشکل روابط و سیاست خارجی داریم؟ آستین بالا می‌زنیم حلش می‌کنیم. چرا باید مدام فکر کنیم که داریم روی لبه یک تیغ راه می‌رویم. به مردم ما القا شده‌که صبح که از خواب بیدار می‌شویم منتظر باشیم جنگ و دعوا شود. حالا در این چه اتفاقی می‌افتد؟ انتظار دارید که سرمایه از جیب مردم بیرون بیاید و سرمایه‌گذاری کنند؟ طرف کارخانه‌ای بسازد که ۵ سال بعد محصول از آن درآورد بفروشد؟ یا مزرعه‌ای را آبرسانی کند که ۱۰ سال بعد درخت‌ها بشوند باغ میوه؟ یا در فرهنگ حوصله دارد که بنشیند ۴۰ سال دود چراغ بخورد یک نسخه خطی را تصحیح کند؟ در ممالکی که این شکلی می‌شوند ۲ تا بچه نازنازی هست که زودتر از همه عکس‌العمل نشان می‌دهند اقتصاد و فرهنگ. به محض اینکه روند مهاجرت اقتصادی و فرهنگی پیش آمد باید یقین کرد که آن کشور مشکلی دارد. شما ببینید ما در کشور چقدر فرار مغزها داریم. آنها هم که نمی‌روند نمی‌توانند بروند و گرنه هر کس در بازار بین‌المللی تقاضایی برایش هست گذاشته رفته. یک بار از دوستی که از هیات علمی دانشگاه شریف است پرسیدم این چیزها که می‌گویند چقدر صحت دارد؟ گفت من خودم دارم می‌بینم. بچه‌ها از دانشگاه که می‌آیند بیرون، می‌روند. من دیده‌ام بعضی‌ها می‌گویند فرار مغزها نداریم تبادل فرهنگ داریم. اینها کلاه است سر خودمان می‌گذاریم. آقایی گفتند که جوانهای‌مان اگر بتوانند مهاجرت فیزیکی می‌کنند و اگر نتوانند مهاجرت به درون خودشان می‌کنند. بله. این پدیده افسردگی در جامعه ما ایپدمی است. چرا باید در جامعه ما این قدر آمار اعتیاد بالا باشد؟ اعتیاد زخم چرکینی است که هر دانه معتاد پشتش یک دریا نابسامانی اجتماعی است. مسئول دادگاه‌های خانواده کشور چند وقت پیش می‌گفت ما به لحاظ درجه طلاق در دنیا چهارم هستیم آن هم در مملکت ما که طلاق امر زشتی است ما که سوئد و اسکاندیناوی نیستیم و جزو عوامل ایجاد کننده طلاق نخستین عامل اعتیاد و دومین بیکاری است. خیلی وقت‌ها معتادهایمان بی‌کارند و بیکارهایمان معتاد هستند.

○ به قول معروف در شرایط حساس کنونی! یکی از مباحث مطرح‌شده خروج از حاکمیت است توسط اصلاح‌طلبان، تا چه حد با این مساله موافید وگرنه چه راهی پیشنهاد می‌کنید؟

● به نظر من خروج از حاکمیت حداکثر یک کار تاکتیکی است نه یک کار استراتیژیکی و کسانی که آن را مطرح می‌کنند حداکثر به مثابه یک تاکتیک می‌خواهند استفاده بکنند. اسم خروج از حاکمیت استفاده است. از مشاغل و مناصبی که دستشان است. توی دنیا هم خیلی احزاب هستند که استفعا می‌کنند و از کابینه‌ای یا دولتی خارج می‌شوند یا حتی رییس‌جمهور و نخست‌وزیر استعفا می‌کند. سئوالی که از این آقایان می‌پایدکرد این است که فرض کنید استعفا بکنید بروید بیرون. اولا: تکلیف وعده‌هایی که به مردم دادید چه می‌شود؟ چون پارسال برای بار دوم آمدند و رای آوردند. می‌توانستند نیایند. شرایط که فرقی نکرده بود. اگر از پارسال تا حالا کارهایی را انجام داده بودند و به بن‌بست خورده بودند. می‌گفتیم خب. قدم‌هایی برداشته نشد. استعفا می‌کنند. اما کار خاصی در یک سال گذشته نکردند تنها چیزی که کشتند وقت است. بنابراین اول، مشکل اینجاست. نمایندگان مجلس هم همینطور. یک سال که از وکالتشان نمی‌گذرد. دو سال و خرده‌ای می‌گذرد. تکلیف وعده‌هایشان چه می‌شود؟ بالاخره مردم به آنها رای دادند. شفاف باید به مردم بگویند چه فکری می‌کردند و چه کارهایی را واقعاانجام داده‌اند و نشده است. جزاینکه یک تشر بهشان زده‌اندکه این لایحه چیه؟ لایحه را گذاشته‌اند توی جیبشان و برگشته‌اند. دوم‌اینکه به فرض که این کار را کردند. طبیعی است که جناحی که الان در حکومت مسئولیت دارد. وقتی‌استعفا می‌کند. می‌شود گروه مخالف و اپوزیسیون. سئوال این است که در اپوزیسیون برنامه‌اش چیست؟ که این مهمتر است. فرض کنید حزب‌شان و جبهه دوم خرداد و حتی رییس‌جمهور استعفا کردند و رفتند حالا شدند حزب مخالف. توقع این باید باشد که بیاید در موضع مخالف بایستد جلب نظر مردم را بکند تا مردم ازش پشتیبانی بکنند و باز در یک فرآیندی برود قدرت را بگیرد. سیاست، بازی قدرت است مگر اینکه بخواهند از سیاست بیرون برود و بنشیند در خانه و بگوید از سیاستمداربودن پشیمان شده‌ام که آن چیز دیگری است. اصلا اعلام کنند این برنامه من است و می‌خواهم اجراکنم و نمی‌گذارند. ما بفهمیم اصلا چه می‌خواستند. بفهمیم موضوع نزاع کجاست؟ چون واقعیت این است که آن چیزی که در کتابچه زمان ریاست‌جمهوری آقای خاتمی اعلام شده که من یکی از فریادهایم زمان انتخابات ریاست‌جمهوری دوره گذشته (سال ۸۰) همین بود که آقا از کاندیداها بخواهید که حرفهای کمی و روشن بزنند که اگر نکردند هیچ‌چیز را عوض نمی‌کند یا اتفاقی در جامعه ایران بیفتد. هر کاری که شما بکنید یا نکنید می‌توانید بگویید جزو سیاست‌های اعتدالی است. حرف بزنیم می‌شود اعتدال. حرف هم نزنیم می‌شود اعتدال. دانشجو را بریزند. بزنند. زندان کنند حرف بزنیم می‌شود اعتدال حرف هم نزنی می‌توانی بگویی اعتدال. الان این را خیلی آسان به کرات می‌گویند رییس‌جمهور یا غایب است یا ساکت است. شما از او بپرسید، می‌گوید سیاست اعتداله. این حرفها دردی را دوا نمی‌کند. الان آب هیرمند را افغانستان به روی صحبت از ۵۰۰ میلیون دلار کمک است. رییس‌جمهور افغانستان می‌آید ایران و مساله آب هیرمند را موکول می‌کند به رفتن رییس‌جمهور ایران به افغانستان. هیچکس صدایش درنمی‌آید. در حالی که من قرارداد ۱۳۵۱ را خواندم. بسیار قرارداد روشنی هم هست. خیلی روشن، شسته و رفته دولت افغانستان حتی مواقع خشکسالی هم آب را باید طبق جدولی که در قرارداد هست، بگذارند بیاید این طرف. ضمن اینکه امسال سد کجکی ذخایرش بیش از ترمال هم شده. سال پرآبی بوده و اصلا هیچ مشکلی ندارند که ۷۰۰ میلیون متر مکعب آب بیاید این طرف. اما اصلا هیچکس ککش هم در این کشور نمی‌گزد. من نزدیک سه شب خوابم نبرد وقتی دیدم آقای پرستین از کنفرانس آمده بیرون که رییس‌جمهور مملکت ما که هر کس می‌خواهد باشد، باشد. رییس‌جمهور ایران است در آن کنفرانس، رفته است حرف زده موکول کردند به کنفرانس تهران تا کار کارشناسی شود. رییس جمهوری روسیه از در کنفرانس آمد بیرون، ۲۴ ساعت بعد در داغستان مصاحبه کرده‌اند. گفته‌اند من نمی‌توانم معطل این‌جور چیزها بشوم. ۲۰ سال ممکن است طول بکشد با قراردادهای دوجانبه دریا را قسمت می‌کنیم. یک ماتور نظامی هم الان می‌گذاریم و شروع کردند. روسیه هرگز با ما سیاست حسن همجواری نداشته است. ضمن اینکه چون همسایه بوده تازه خاکمان را هم برداشته برده. البته انگلیسی‌ها هم به سبب معاهده پاریس، افغانستان‌مان را جدا کردند. عاشق چشم و ابروی نه آمریکاییم نه انگلیس نه هیچ کشوری. اول هم، منافع ملی مهم است. بنابراین به این آقایانی که در حکومت ما هستند حالا می‌خواهند بروند و خوشمزه‌تر اینکه یه طرف دیگر حکومت «تعارف تیکه پاره می‌کنند» که بی‌زحمت بیرون تشریف نبرید. من به عنوان شهروند این کشور و تمام ایرانی‌ها حق دارم بگویم آب هیرمند چه شد؟ دریای خزر چه شد؟ اقلیم‌های ما از کرد و ترک و فارس و بلوچ بالاخره مشکل‌شان چطور می‌شود. چرا باید الان ما احساس کنیم در مقابل اقلیت‌هایمان هنوز نتوانستیم سیاست درست و منطقی و این خانواده را با هم کنار هم بنشانیم.این خانواده ما ایرانی‌ها که هزاران سال است یاد گرفتیم با هم زندگی کنیم! این بحث خروج از حکومت فرع است. باید روشن‌تر پرسید سیاست آقایان در واقع چه بخواهند داخل حکومت باشند چه نباشند هر کسی که پایش را در عرصه سیاست می‌گذارد، وقتی می‌گذارد یعنی می‌خواهد بگوید با مقوله مردم می‌خواهد مرتبط باشد. چون موضوع سیاست مردم است و هدف سیاست هم رسیدن به قدرت است. سیاست، بازی قدرت است. در دنیای جدید هم این بازی قدرت از طریق مردم انجام می‌شود. بنابراین روشن باید بگوید برنامه‌اش چیست و چه کار می‌خواهد بکند.

این را هم عرض بکنم، از یک حیث من فکر می‌کنم کار درستی است که اگر در کشور کسی به دنبال تشکیل اپوزیسیون باشد. بن‌بست فعلی سیاسی ما به علت نبودن یک اپوزیسیون قوی و قانونی و ملی است. الان بیش از هر چیز دیگری احتیاج به یک نیروی مخالف ملی داخلی، قانونی و با برنامه داریم. در حضور یک اپوزیسیون قوی، بسیاری کارهایی که الان حکومت در حال انجامش است حق ندارد دیگر انجام دهد و به نظر من پاره‌ای از مشکلات سیاست خارجی ما را هم که بخشی از خارجی‌ها الان شاخ و شانه می‌کشند برای ما یک اپوزیسیون قوی می‌تواند حل کند یعنی دوسوی ملت را می‌تواند در پناه خودش بگیرد. ولی اپوزیسیون شدن ۳ خاصیت می‌خواهد: تئوری، سازمان، مسئولان مورد وثوق مردم می‌خواهد. از این ۳ پارامتر مهمترین آن تئوری است حالا جبهه دوم خرداد یا هر جناح سیاسی دیگر باید از آن پرسید که برنامه‌ات چیست؟ اگر همین حرفهایی که تا الان زدید کلیات و جزوه‌هایی که یک غاز هم نمی‌ارزد. اینکه تئوری نشد ولی چه داخل حکومت باشه چه بیرون از حکومت باید روشن بگوید تئوری‌اش چیست؟ این الان آن چیزی است که باید جلب نظر مردم را کند.

● همانطور که اطلاع دارید سپاه پاسداران اخیرا یک بیانیه‌ای داده است راجع به اساسنامه سپاه پاسداران حفاظت از انقلاب به عنوان وظیفه و هدف تشکیل سپاه

ادامه در صفحه ۷

● شفاف باید به مردم بگویند چه فکری می‌کردند و چه کارهایی را واقعاانجام داده‌اند و نشده است. جزاینکه یک تشر بهشان زده‌اند که این لایحه چیه؟ لایحه را گذاشته‌اند توی جیبشان و برگشته‌اند.

● من واقعا وقتی آقای خاتمی گفت مراد ما از جامعه مدنی، مدینه‌النبی است آرد خودم را بیختم و الکم را آویختم و یقین کردم که ایشان نه جامعه مدنی را می‌شناسد و نه درکی از مدینه پیامبر دارد

ما بسته. ۵ ساله. نیم‌میلیون شهروند این کشور از اهالی سیستان و بلوچستان که از قدیمی‌ترین سکنه فلات ایران هستند. اصیل‌ترین ساکنان ایران و ایرانی‌ها هستند. با فقر و بدبختی و فحشا و قاچاق دارند دست و پنجه نرم می‌کنند. برای اینکه ۵ ساله یک حکومت مثل افغانستان چه به شکل طالبان و چه به شکل دولت کرزای آب هیرمند را به روی ما بسته است. قرارداد ۱۳۵۱ را افغانستان زیر پا گذاشته به تمعدش عمل نمی‌کند و این دولت ما، جرات نمی‌کند بگوید دولت‌افغانستان تعهداتش را عمل کند و نسبت به سرنوشت ۵۰۰ هزار شهروند ایرانی، بی‌تفاوت است. جاهای دیگر دنیا حکومت در مقابل سرنوشت ۵ شهروندش عکس‌العمل نشان می‌دهد، جنگ راه می‌اندازند و ما ۵۰۰ هزار شهروندمان پنج ساله با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می‌کنند. وقتی منظره این هیرمند خشک و دریاچه هامون را می‌بینید این هموطنان رشید که از نسل رستم‌اند. این رستم‌های کشور را می‌بینید که زیر بار فقر تا شده‌اند. قرن‌ها اینجا انبار غله مملکت ما بوده. وقتی می‌بینید این هموطنان ما اینطور زیر دست و پنجه عفریت فقر له می‌شوند و بعد در مجلس ما صحبت از این می‌کنند که ما به افغانستان کمک کنیم یا نکنیم. می‌بینید که و قانونی و ملی است. ما الان بیش از هر چیز دیگری احتیاج به یک نیروی مخالف ملی داخلی، قانونی و با برنامه داریم. در حضور یک اپوزیسیون قوی، بسیاری کارهایی که الان حکومت در حال انجامش است حق ندارد دیگر انجام دهد و به نظر من پاره‌ای از مشکلات سیاست خارجی ما را هم که بخشی از خارجی‌ها الان شاخ و شانه می‌کشند برای ما یک اپوزیسیون قوی می‌تواند حل کند یعنی دوسوی ملت را می‌تواند در پناه خودش بگیرد. ولی اپوزیسیون شدن ۳ خاصیت می‌خواهد: تئوری، سازمان، مسئولان مورد وثوق مردم می‌خواهد. از این ۳ پارامتر مهمترین آن تئوری است حالا جبهه دوم خرداد یا هر جناح سیاسی دیگر باید از آن پرسید که برنامه‌ات چیست؟ اگر همین حرفهایی که تا الان زدید کلیات و جزوه‌هایی که یک غاز هم نمی‌ارزد. اینکه تئوری نشد ولی چه داخل حکومت باشه چه بیرون از حکومت باید روشن بگوید تئوری‌اش چیست؟ این الان آن چیزی است که باید جلب نظر مردم را کند.